



کانون حمایت از اسب اصیل ایرانی
Iran Asil Association

بنام خدا

پیام کانون

زمستان ۱۳۹۱

فهرست :

- مقدمه
- متن مصاحبه با رئیس تبار نامه اسبهای عرب و تارو برد عمان
- بخشی از ترجمه سخنان علیا الحسین در کنفرانس واهو قطر ۲۰۱۲
- خلاصه ای از فعالیت های کانون در سالی که گذشت
- تاریخچه چوگان نوشته آقای احسان شاهرویی
- اسب نسایی نوشته آقای احسان شاهرویی
- گورستان باستانی اسبها حمایت از اسب اصیل ایرانی
- سرکلانتران جدید اکاهو
Iran Asil Association



مقدمه

یکی از اهداف کانون که البته بر همه آشکار است حفظ ذخیره ژنتیکی

اسبهای اصیل ایرانی می باشد که در این راستا اقدام به تهیه لیستی از این اسبها نموده است. هدف کمک به تولید کننده گان , خریداران, فروشندگان این اسبهای خاص کشورمان میباشد.

کلیه دواب خالص ایرانی کتاب اول و کتاب دوم با داغ ۰۱ و ۰۳ و بیشتر تولیدات آنها در این لیست میباشد. از مجموعه اسبهای خالص ایرانی با داغ KH آن گروهی در لیست هستند که از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۲ گزارش تولیداتشان به کانون داده شده است.

در اینجا از کلیه تولید کنندگان اسبهای خالص ایرانی برای سال ۱۳۹۲ خواهشمندیم با نمایندگان کانون استانهای خود همکاری کنند و گزارش تولید خود را تا قبل از ۶ ماهگی کره به نمایندگان کانون اعلام نمایند تلفن تماس و ایمیل نمایندگان استانها در سایت کانون می باشد . در صورتیکه موفق به فرستادن ایمیل نیستید میتوانید با دفتر مرکزی کانون نیز برای دادن گزارش تماس بگیرید که گزارش تولیدات شما به نمایندگان استان ارسال گردد. امیدواریم با ما همکاری نمایید تا همگی با هم بتوانیم این اسبها را حفظ نماییم.

کانون حمایت از اسب اصیل ایرانی با نهایت خوشحالی آرزوی موفقیت برای انجمن اسبداران شوشتر را دارد و آغاز کار این دوستان را تبریک میگوید.



گفتگوی اختصاصی کانون با سلیمان الحاتلی رئیس ثبت اسبهای عرب و تارو برد اصطبیل سلطنتی عمان





در اولین جشنواره زیبایی اسب عرب عمان با آقای سلیمان نشستی داشتیم که صحبت‌های ایشان را در اینجا می‌خوانیم:

هدفی که در برگزاری مسابقه زیبایی داشتند در اصل معرفی سلطان نشین عمان و پیشبرد در فعالیتهای اسبی و گسترش فرهنگ توریسم در عمان بود. این مسابقه همراه با نمایشگاه ۳ روزه اسب در یک مکان انجام شد که در ضمن مدعوین یک روز از کورسهای عمان را دیدند که کورس بانوان را نیز شامل میشد که با استقبال زیادو از سواراکاران حرفه ای اروپا استفاده شده بود. عمان کشور کوچک در کناره دریای عمان است که یک راه خشکی با امارات دارد و با یمن نیز همسایه است. عمان تنها کشور خلیج فارس است که دارای پیشینه تاریخی است و گره خورده با پتاریخ ایران. برای سالها عمان بخشی از امپراطوری ایران بود.

عمان مردمان بسیار مهمان دوستی دارد که مایلند کشورشان و پیشرفتهای اخیرشان را به دنیا معرفی نمایند. در کنار دریا بودن و اسبها جز جاذبه های توریستی عمان است. مهمان نوازی از اصول اساسی ماست. سواره نظام سلطنتی عمان در پرورش اسب و گسترش ورزش سوارکاری در بین کشورهای خلیج فارس همواره پیشگام بوده و در خالص نگهداشتن اسبهای عربی سهم اساسی داشته است.



ما هر فصل ۱۲ مسابقه اسبدوانی برگزار مینماییم که در هر روز از مسابقه ۹ کورس برگزار میشود. اصطبل سلطنتی عمان به تولید کنندگان کمک میکند تا سیلیمی مناسبی برای تولید انتخاب نمایند.

مسابقات استقامت در عمان به خوبی در حال پیشرفت است. سال پیش تیم سواره نظام سلطنتی عمان در رده سوم مسابقات استقامت جهانی قرار گرفت. همچنین اصطبل سلطنتی نماینده عمان در کنفرانس واهو می باشد. نزدیکی دو کشور فرصت خوبی است برای همکاریهای ورزش سوارى. شما با نقش فعالی که در دنیای اسب دارید باید بتوانید در حفظ اسبهای خودتان بکوشید و کمک کنید تا ورزشهای سوارى رونق بیشتری بگیرد.

ترجمه بخش اول از سخنرانی علیا بن حسین را می خوانیم بخش دوم این مصاحبه را می توانید در سایت کانون مطالعه فرمایید.

(ترجمه : شیرین سالارتاش)

رابطه بین انسان و اسب در دنیای امروز

کانون حمایت از اسب اسب ایران

Iran Asil Association

سخنران علیا الحسین

نوامبر ۲۰۱۱

کنفرانس واهو - قطر/دوحه

اگرچه عنوان این سخنرانی رابطه بین انسان و اسب در دنیای امروز میباشد ، امیدوارم از اینکه سخنانم را با طرح روابط گسترده تر بین انسان و حیوان در



گذشته شروع میکنم مرا ببخشید- تنظیم صحنه و سعی در اینکه ببینم که نه تنها ما کجای این رابطه قرار گرفته ایم بلکه چگونه به اینجا رسیدیم...

فکر میکنم رابطه بین حیوانات و انسانها در زمان اجداد ما روشن تر بود. شکار برای بیشتر انسانها یک احتیاج به شمار میرفت و با این وجود با احترام به حیوان شکار شده نگاه میشد- شکار فقط کشتار نبود، و در یک چهار چوبی انجام مانند بیشتر روابط بین نیاکان ما و طبیعت. روندی فرهنگی و مذهبی که به خوبی دنبال میشد وجود داشت. برعکس امروزه که بیشتر رهنمودها و راهنمایی ها بیشتر مکانیکی هستند و بصورت یک کار عملی انجام میشوند البته اگر درست انجام شوند و هیچ یکدلی و دلسوزی در آن ها وجود ندارد.

در آیین بودایی به کوچکترین حشرات نه تنها احترام گذاشته میشود بلکه هر گونه به خطر انداختن زندگی آنها ممنوع شده است. در آیین شامانیزم مخلوقات اغلب توسط افراد بصورت راهنمای معنوی یا "توتم" تلقی میشوند. و خیلی نزدیک به ما که برای بیشتر ما آشنا تر است ۳ دین یکتا پرستی است که همه آنها رهنمودهای محکمی در باره رابطه با طبیعت داده اند. این رهنمودها بر اساس شفقت و احترام میباشند. گفته شده است که سلیمان نبی مسیر ارتش خود را تغییر داد تا کلنی مورچه ها را لگد مال نکنند: اسلام و تاریخ اسلام از زمان حضرت رسول تا جانشینانش دستورات و تاکیداتی در باره رفتار با حیوانات و حتی گیاهان دارد که حتی شدیدتر قوانین هر سازمان رفاهی است که میتوان تصور کرد گرچه این به نظر تعجب آور میاید. یکی از مثالهایی که بیش از همه گفته میشود درباره زمانی که حضرت محمد به فرماندهی یک لشکر بزرگ یک سرباز را مسئول نگهداری از یک سگی نمود که در سر راه آنها بود و توله های کوچکی داشت تا مطمئن شود که کسی آنها را آزار ندهد. سرباز باید در کنار آنها میاستاد تا زمانی که همه لشگریان از کنار آنها عبور میکردند. اسلام در حالیکه توانایی حضرت



عیسی در درمان بیماران و زنده کردن مردگان را کاملاً تصدیق میکند درباره یکی از معجزات حضرت عیسی میفرماید: از خاک رس کبوتری میسازد و روح در او میدمد.... قدرت او به اذن خداوند زندگی می بخشد. - این بزرگترین موهبت الهی که همان زندگی دادن است فقط به انسانها محدود نشده است....

حقیقت این است که نیاکان ما و نه خیلی پیش فقط یک یا دو نسل پیش در قسمتهایی از این دنیا همگی به مقدس بودن زندگی برای هر نوع گونه از مخلوقات آگاه بودند بخصوص در شرق و شرق دور - آنها همچنین به خوبی میدانستند که حیوانات از مخلوقات حساس و با احساس هستند. با این حال علیرغم سنت فرانسیس از اسیسی ایتالیا و خیلی از افراد دیگر که مشهور بودند به ارتباط با همه مخلوقات و اینکه دانش دست اولی از احساسات حیوانات بلکه از افکار پیچیده کلیه مخلوقات دارند تا سال ۱۹۹۹ اروپای مدرن بطور رسمی وجود حس و احساس در حیوانات را تایید کرد.

بنا بر این یک پس رفت و تغییری در روابط انسان با بقیه مخلوقات وجود دارد... و در طی قرن گذشته این روند همراه با کلیه جوانب زندگی دنیوی افزایش یافته است. جمله کثیری از انسانها همراه با احتیاجاتشان که به لطف رسانه های عمومی به تقاضا تبدیل شده خواستار در اختیار داشتن منابع عظیم میباشند. آمادهها لزوما مشوق رفتار انسانی نمیباشند - فشارها اغلب مارا از فکر به ملزومات باز میدارند و یک مورد که اکثر ما بدان تشویق میشویم این است: به چلو پیش برو, بیشتر پول در بیاور, اسم و رسم بزرگتری برای خومان داشته باشیم. و برای کسانی که دوستاشان داریم بیشتر وبیشتر ارزشهای سطحی را فراهم میکنیم که باعث میشود رابطه ما طبیعت را از ما بگیرد. این رابطه که واقعی, مهم و بطور هولناکی در شرف انقراض و نابودی است.

اسبها. ما در این کنفرانس واهو گرد هم جمع شده ایم بخاطر علاقه, عشق و تعهد نه تنها به اسبها بلکه بخصوص به اسبهای عرب- اسب متنوع و همه کاره, بهبود دهنده که ژنهای او در همه نژادهای خون گرم و چندین نژاد دیگر پخش شده است.



من احساس میکنم که به همان اندازه ۲۰ سال پیش اکنون در دنیای اسب عربمان احساس امنیت میکنیم. بله فریادهای ساکت شده ای در باره روند تهاجمی نسبت به اسبها در تمرینات آنها برای مسابقات زیبایی در آنطرف اقیانوس وجود داشتند، اما با وجود اینکه ما از این عمل انزاجار داشتیم احساس رضایتی از خود نیز حس میکردیم که این روند هرگز فراتر نخواهد رفت. من به عنوان یک فرد خطر را احساس کردم که جقدر زود این احساس رضایت خدشه خواهد خورد وقتی صحنه های مسابقات زیبایی اروپا و استرالیا این روند را دنبال کردند. اما من هنوز مطمئن بودم که زمانی که همه کشورهای عربی واقعا درگیر مسابقات زیبایی اسب عرب شوند این روند تغییر میکند - آنها هیچ وقت چنین زیاده روی هایی را قبول نمیکند. ما وحشت خواهیم کرد و به همه کمک میکنیم که بیدار شوند و دست از آزار اسبها بکشند. من کاملا متاسفانه باور دارم که با عقاید کورکورانه مان در دنیای مربیان و دلالان یا به عمد خود را به کوری و ندیدن زدن نسبت به واقعیتی که پشت عکس العملهای اسبها در میدان مسابقه یا هر جای دیگر هنگامی که از آنها میخواهیم "بایستند برای نمایش" توسط بیشتر نمایش دهندگان اسب - به هر دلیلی با اسبهایمان خوش رفتاری و رفتاری درستی نمیکنیم. من با تاسف ما بی پرده اردن را هم در این روند آزار رسانی به اسبها وارد میکنم برای اینکه باوجودیکه نهایت تلاش خود را انجام میدهم که مطمئن شویم در مسابقات زیبایی ما آزار به اسب وجود نداشته باشد و مالکان مان را به این امر آگاه میکنیم هنوز خیلی از مالکان هستند که این مسئله را " نمی فهمند" و با وجودیکه اسبهایشان را دوست دارند یا هنوز متوجه نمیشوند یا چشمشان را روی نمایش بد اسب و اسبهایی که در میدان میترسند میبندند.

میدانهای نمایش در واقع تبدیل به یک میدان مبارزه شده است برای بیشتر تماشاچیان. کسانی که اسب در میدان ندارند نمی آیند برای اینکه دیدن یک سری اسب ترسیده لذت بخش نیست. کسانی که بیش از حد مراقب این هستند که اسبهایشان در معرض آزارهای مرسوم میدان قرار نگیرند احساس میکنند که نمی توانند در میدانهای "حرفه ای" شرکت کنند - و بنابراین وارد مسابقات نمیشوند



ترک میدان میکنند- خیلی از مردم همه زندگیشان را میدهند وقتی می بینند که نمیتوانند در مقابل باد پیش روند و رقابت کنند. ولی کوششها برای تشدید قوانین معمولاً با درخواست برای آسان گیری و ارفاق به " حرفه ای ها" مواجه میشود. معمولاً هم تفسیرهایی میکنند مانند " آنها فقط کارشان را انجام میدهند. این از پرخونیان است " در حقیقت , آنها سرزندگی خیلی از اسبها را همراه با سلامتیانشان از بین می برند و صدمات درونی بخاطر نشان دادن زیبایی احتمالی اسبها به آنها میزنند. اغراق میکنم؟ وقتی از داخل اصطبل که زیر اسبها پر است از کفش عالی و نرم و باکسهای اسبها بزرگ و جادار است تهویه هوا فوق العاده و حتماً هم غذا و رسیدگی به اسبها بسیار خوب است عبور میکنید ممکن است تحت تاثیر قرار بگیرید... تا وقتی که یک مادین زیبا قوی و بزرگ را می بینید که با صدای یک نمایش دهنده که معروف هم است گوشه‌هایش را تا آخر میخواباند و روی کف باکسش می افتد و در کف نرم و زیبای اصطبل تلاش میکند که بیرون برود-به هر جایی برود که آن صدا را نشوند, شما هم مثل من هستی‌دبه شما هم حالت تهوع دست میدهد. بخصوص وقتی میبیند که شخص سومی که آنجا ناظر بر ماجرا است با بی تفاوتی شانه هایش را بالا می اندازد و احماقانه می گوید: " خون روسی" یا بهانه های مسخره ای مانند آن.

بنا بر این میدان مسابقه شرایط خوبی ندارد. و از آن چیزی که من دیدم در باره چند نژاد دیگر هم چنین است حالا در میزان کم تر یا بیشتر. استرس زیاد, مسافرتها زیاد, توجه کم به اسبها. خطرناکترین جنبه آینده – به جز اینکه تولید کنندگان و مالکان مسابقات زیبایی را ترک میکنند(و اینها کسانی هستند که آینده هر نژادی را تضمین میکنند- تبدیل اسبهای عرب بله زیبا و اصلاح کننده , باهوش و شجاع به مشتی اسب ترسو , متهاجم و عصبی است. که البته نه تنها افرادی را که اهل اسب عرب نیستند را به این اسبها متمایل نمیکند بلکه هر نوع زندگی و آینده ای برای این اسبها را خارج از میادین شو زیر سوال می برد و آینده ای خیلی بدی برای قابلیت زیست این نژاد در طولانی مدت خواهد داشت.



بعضی از ما سعی میکنیم اسبهای ورزشی دیگر را امتحان کنیم - برای اینکه ما اسبها و هرچه در باره آنها است را دوست داریم- بوی نفس، غذا، وسایل چرمیشان - جوری ما هم بخشی از دنیای آنها شده ایم. بنابراین مابه استقامت، چوکان، درساز-اسبوانی روی می آوریم. استقامت و چوگان گرچه بیشتر مورد تمسخر هستند و اغلب " افراد طرفدار زیبایی" عنوان میکنند که این رشته ها باعث آزار اسب میشود و میخوانند ورزشهای اسبی دیگر را متهم کنند به آزار رسانی به اسبها. (انگار که ۲ اشتباه تا بحال یک مورد صحیح درست کرده) هر دوی این ورزشها- و من منظورم بر این است که هنگامی که درست انجام شوند- اغلب مورد علاقه اسبها هستند. استقامت نیاز به تمرین دارد، و زمانی که تمرین و تغذیه درست و منتطقی و استرس مدرن و رایج این خودخواهی که حتما باید به هر قیمتی برنده شد در کار نباشد (که معمولا هم به ضرر اسب تمام میشود) میتواند ورزش فوق العاده ای باشد. یک دوستی و شراکت واقعی و درک متقابل بین اسب و انسان، احترام و محبت متقابل؛ تلاش پایدار فیزیکی همگی یک وابستگی فوق العاده را ایجاد میکنند و اغلب عملکرد موفق از شناخت یکدیگر پدید می آید. بعضی اوقات موفیتهای چشمگیر و غیر قابل انتظار در امنیت و اطمینان پایان می یابند. البته در صورت نبود چنین موفیتهایی نیز احساس رضایت و خوشحالی بعد از یک تلاش طولانی در یک روز که در یک مسابقه دوستانه با دوستان دیگری که همفکر هستند هم اسبها هم انسانها باز هم با آرامش پایان می پذیرد. در چنین شرایطی، ورزش بسیار خوبی است.

چوگان نیز برای اسبها یی که استعداد این بازی را دارند وقتی در دست مربیان و سوارکاران درست باشند می تواند بسیار لذت بخش باشد. خیلی از پونی های چوگان به نظر "عاشق" این بازی هستند. من چندین "اسب کهنه کار" را میشناسم، پونی هایی که خوب تعلیم دیده اند که در واقع کمی تغییر وزن میدهند یا جستی میزنند تا نشست سوار بی تجربه را تصحیح کنند، و خودشان بهترین مربیان هستند. مانند ورزشهای اسبی دیگر اگر انسان در ورزش های سواری توجه خیلی کمی به اسب داشته باشد یا بیش از حد خودخواه باشد، البته فاجعه آنگیز می



تواند گردد. مهارت خیلی کم سوارکار کمتر مطرح است زیرا اسبها هم مانند مخلوقات بی زبان دیگر قلب ما را می فهمند و حاضرند که با هر ناراحتی در کمال رضایت کنار بیایند تازمانی که احساس کنند عشق و توجه به آنها از طرف سوارکار میرسد. تازمانی که قوانین مشخص هستند. تازمانی که همه چیز عاقلانه است. هنگامی شرایط غیرعادی میشود که به خاطر اینکه اسب به حالت طبیعی ایستاده تنبیه شود (منظور ایست هابی است که در مسابقات زیبایی اسب ار مجبور به گرفتن حالت‌های مخصوص ایست ها میکنند, مترجم) - یا تشویق میشود برای اینکه مدل ایستی را که از او خواسته اند و برای اسب ناراحت کننده است را اجرا میکند. تشویق برای کاری دردناک - تنبیه برای اینکه هیچ کار خطایی نکرده است. و اینجا زمانی است که اسبها اعصابشان خرد و عصبانی میشوند.

کورس, پرش, درساز در دنیای امروزی مشکل دارند. ما همه درباره تعداد زیادی از اسبهای تازه کار و جوانی خبر داریم که آنطور که از شجره آنها انتظار میرفت نتیجه ندادند و یا زودتر از زمان خود سواری شده اند. و اینها به کارخانه های گوشت فرستاده شدند. اسبهایی که فقط به چند ماه استراحت نیاز دارند تا سال دیگر رقابت درخشانی داشته باشند اما در عوض خوابانده میشوند به دلیل اینکه گرفتن بیمه آنها سریعتر است و میتوانید اسب تازه ای با پول بیمه اسب بیچاره بخرید. و یا اگر قبل از آنکه نتوانست در مسابقه خوب باشد سریع ان را به قیمت نازلتری می فروشید. دست به دست شدن اسب با قیمت‌های عجیب ادامه میابد تا اینکه حیوان بیچاره از کار می افتد. و آن زمان اگر از نظر تولیدی آینده ای نداشته باشد او را به کارخانه گوشت میفرستید.

در باب تمرینات وقت گیر آموزش های پایه، مدارس کلاسیک مانند مدرسه سواری اسپانیا در وین و کادر نوآر فرانسه، به طور گسترده در درساز مدرن نادیده گرفته شده است. این تکنیک ها و برنامه های آموزشی ملزومات مانند بلوغ اسب اعم از جسمی و روانی برای هر مرحله را در نظر گرفته اند: ضرورت حفاظت از مفاصل و تاندونها در



حال رشد و حفظ دهان حساس سواران اجازه نداشتند به افسار اسب دست بزنند تا زمانی که آنها تمرینات را کامل کنند به نظرم که دو سال از آموزش بود و اسب ها را با دست سنگین آرام نمی کردند. بدون خونریزی دهان، بدون بیش از حد خم شدن، نه " زبان کبود"، که تماشاگران را منجر می نمود. اسب هایی که بطور کلاسیک آموزش دیده بودند انجام تمرینات خود را برای چندین سال تا قبل از بازنشستگی ادامه می توانستند بدهند. سن متوسط اسب مسابقه در اروپا چند سال پیش هشت ساله بود- من از آمار جدید اطلاعی ندارم. موجودات یکبار مصرف.

و در عین حال، هر چند که تعداد بسیار زیادی از اسب ها کلاس را وجود داتمام نمی کردند و به کشتارگاهها فرستاده شده یا نادیده گرفته میشدند. آیا ما تولید بیش از حد را متوقف میکنیم؟ آیا ما تلاش برای تولید تعداد منطقی که بتوانیم برای آنها آینده معقولی را تضمین کنیم، مینماییم؟ نه، در عوض تولید را حتی با وسایل غیر طبیعی بالا می بریم - و بدینگونه تا آنجا که ممکن است از مادیان و نریان تولیدی پول در می آوریم بدون در نظر گرفتن نقش آنها در حق زندگی که به آنها داده شده: سیلیمی ها را معمولا خیلی زود شروع به کشش و گرفتن اسپرم می نمایند و کاملا واقعیت نهفته در پشت این فلسفه چینی که انرژی نریان را با نیروی زندگی یکسان میداند، و مادیانها نیز بدون رحم برای تولید و انتقال جنین استفاده میشوند. - نه تنها در موارد نادر که در آن یک گونه نادر در تلاش است تا حفظ شود که شاید در این جا می تواند توجیهی برای انتقال جنین در مقیاس کوچک باشد، اما دلایل دیگر خودخواهانه هستند. هر چند بار میشنویم که گفته میشود نه این مادیان تولیدی نیست بلکه مادیان نمایشی است که کره میدهد. این مادیان باید فرمش را برای شرکت در مسابقات زیبایی حفظ کند- یا بعضا به خاطر حرص مطلق می خواهیم تا آنجا که ممکن است از مادیان تخمک داشته باشیم تا بتوانیم از یک مادیان مشهور و گران قیمت فروش داشته باشیم. به همین خاطر او را بارها و بارها پر از هرمون میکنند. من فکر میکنم که نه تنها خانمهایی که اینجا هستند بلکه آقایانی که همسر، دختر یا خواهر دارند



نیز در میابند که چقدر این چیزهای مصنوعی به سلامتی ما اثر میگذارد. ... و این مادیانهای بیچاره فرصت پروسه طبیعی مادر شدن و داشتن کره ای که به او عشق بورزند ، آموزش دهندو غذایش دهند را نخواهند داشت.

من صراحتاً باید بگویم که این مسئله را که مادیانهای حامل که اغلب روح بزرگ و مهربانی دارند و اینقدر به آنها ارزش و قدر داده نمی شود که خود کره دار شوند و از آنها تولید شود هنگامی که "جواهر" را تولید میکنند با تمسخر روبرو میشوند. جواهری که به جای مادیان اشرافی از نظر ژنتیکی کره را در رحم خود نگاه داشتند. من دیده ام که به آنها می خندند و آنها را زشت مینامند درحالیکه هنوز در خدمت اهداف مورد نیاز هستند : نگهداری یا حتی حمل کره اسبهای دیگر و هیچ احترامی دریافت نمی کنند. و خوب است که بیاد داشته باشیم که مادیانهای جانشین در شکل گیری فیزیکی و خلق و خوی کره هایی که حمل میکنند نقش دارند. انسان ها نمیتوانند بدون پیامدهای جدی نقش خداوند را بازی کنند ... من از اینکه شما را ناامید میکنم عذر خواهی مینمایم , اما اگر ما فقط چشمها و گوشهایمان را بر روی واقعیت ببندیم نخواهیم توانست آینده ای روشن تر را بسازیم . با این حال خبر خوب وجود دارد. اعتراض گسترده ای بر علیه بد رفتاری با اسبهای مسابقه زیبایی صورت گرفته است . (من این را میدانم برای اینکه با داشتن مزیت سوال برانگیز بودن من در کمیته زیبایی اکاهو مرتباً بخاطر به دلیل بی اثری و بی فایدهی مورد انتقاد قرار میگیرم) , و من کسانی را که این انتقادات را می نمایند سرزنش نمی نمایم- هر کمیته ای اغلب راه خوبی است برای تاخیر انداختن کارها و حتی با بهترین انگیزه ها در دنیا باز هم عملکرد آنها بسیار کند است. اما من باور دارم که فریادهای این روزها اگر همچنان ادامه یابد میتواند به ما برای ایجاد تغییرات کمک نماید- با بیدار سازی مالکین و بازکردن چشم آنها به واقعیت و رنجی که اسبهایشان متحمل میشوند با آگاهی دادن به مسئولین از داورها گرفته تا کمیته انطباطی و کلانترها به اینکه روششان بسیار ناکارا است.



در مورد مربیان من بر این باور هستم که تعداد زیادی از آنان دیگر احساسی به کاری که میکنند ندارند. مانند کودکان با بازی های خشونت آمیز که بر اساس فیلمهای جنگی که می بینند. من در مورد خودم باید بگویم که هر چه بیشتر فکر میکنم و بیشتر با احساسات دیگران آشنا میشوم بیشتر می فهمم که با عدم درک در انجام کارهای اضطراب آور برای اسبها من نیز بی احساس بودم .

خلاصه ای از فعالیتهای کانون در سال ۱۳۹۱

- در سال ۱۳۹۱ کانون حمایت از اسب اصیل ایرانی اقدام به برگزاری کلاسهای آموزشی برای اعضا و دوستداران اسب اصیل ایرانی نمود.
- کلاس مدیریت اصطبل با همکاری باشگاه سوارکاری شبذیز در کردان- استان البرز
 - کلاس آموزش سواری استقامت در استان یزد با همکاری باشگاه سوارکاری شهید رفیعی .
 - کلاس آموزش نعلبندی با همکاری آقای سازوار و باشگاه سوارکاری یکه تاز لرستان
 - دوره پیشرفته آموزش سواری استقامت با همکاری هئیت سوارکاری استان همدان

در اینجا لازم است از همه دوستانی که مارا در این راه همراه بود سپاسگذاری نمایم.



پیام تسلیت

عرض تسلیت به آقای عبدالله خان ابراهیمی و همدردی با ایشان در از دست دادن برادرشان سلامتی ایشان را از خداوند خواهانیم.

تاریخچه چوگان نوشته آقای احسان شاهرویی

این بازی از حدود ۶۰۰ قبل از میلاد در ایران شکل گرفت و در دوره هخامنشیان بازی می‌شده است. چوگان به هنگام کشور گشایی داریوش اول در هند، در آن سرزمین رواج یافت. همچنین در دوره ساسانیان بخشی از فرهنگ بازی‌های این دوره بوده است. رودکی اولین شاعری است که پس از اسلام از چوگان صحبت می‌کند و فردوسی نیز به کرات از آن نام می‌برد. فردوسی قصه چوگان بازی سیاوش و افراسیاب را به نظم درمی‌آورد و در جای دیگری می‌گوید:

همه کودکان را به میدان فرست

برای دیدن گوی و چوگان فرست

سعدی، حافظ، ناصر خسرو و مولانا هم به چوگان اشاره کرده‌اند. مغولان پس از حمله به ایران و در زمانی که با فرهنگ و هنر ایران آشنا می‌شوند چوگان بازی را نیز یاد گرفته و در سراسر امپراطوری وسیع خود رواج می‌دهند. می‌توان گفت که گرایش کشورهای شرق آسیا به چوگان به همین دلیل است. از این دوره به‌عنوان جدی‌ترین برهه خروج چوگان از ایران یاد می‌شود. چوگان در دوره صفویه به شکوفایی رسید.

اسناد تاریخی نشان داده اند که شاه عباس چوگان باز بوده است و حتی پیش از اینکه به اصفهان بیاید در قزوین که پایتخت ایران بوده چوگان بازی می‌کرده است. همچنین میدان نقش جهان اصفهان برای چوگان بازی بنا نهاده شده بود. اروپاییان در زمان صفویان و در زمان استعمار خود در هند، با این بازی آشنا شدند و افسران انگلیسی نیز به طور حرفه‌ای چوگان را در باشگاه کلکنه آموخته و با خود با انگلیس بردند. بعدها نیز ورزش‌هایی از قبیل گلف و هاکی پدید آوردند که دسته‌های استفاده شده در این بازی‌ها به همان چوب چوگان برمی‌گردد. در سال ۱۸۶۰ (میلادی) چوگان در انگلیس متداول می‌شود. سپس از این کشور بازی به آمریکای جنوبی می‌رود و به شدت رواج می‌یابد چنانکه اکنون چوگان در آمریکای جنوبی از همه جای دنیا بیشتر بازی می‌شود و طرفداران بسیاری نیز دارد. این ورزش در ایران پس از صفویان کم‌کم رو به فراموشی رفت. البته در زمان پهلوی، در ارتباط با اروپاییان، چوگان دوباره مورد توجه قرار گرفت، ولی مانند گذشته رواج نیافت. امروزه سعی می‌شود توجه بیشتری به این ورزش نشان داده شود. همچنین اقداماتی برای تأسیس زمین‌هایی سرپوشیده برای زنان انجام شده است.



کانون حمایت از اسب اصیل ایرانی
Iran Asil Association

چوگان بازی بی‌انگیزه‌ای نبوده است و کاملاً یک بازی استراتژیک است که آمادگی سوار و اسب را با هم نیاز داشته است. سوار و اسب در بازی چوگان مشق رزم می‌کرده اند. اسب وقتی مقابل مانعی قرار می‌گیرد، فرار می‌کند اما اسب چوگان به سمت مانع رفته و خود را در شرایطی قرار می‌دهد که سوار، چوگان بزند. اسبی که خود با شرایط چوگان باز در میدان تطبیق می‌دهد براحتی در میدان جنگ نیز حضور می‌یابد.

اسب نسایی نوشته آقای احسان شاهروی

اسب نسایی یک نژاد اسب منقرض شده است که بومی شهر نسیایا (Nisaia) بود که در دشت‌های نسایی در قسمت جنوبی از دامنه کوه‌های زاگرس واقع شده بود. این اسب خواهان زیادی در دنیای باستان داشت. گفته شده است که اسب نسایی در رنگ‌های متفاوتی وجود داشته شامل رنگ‌های معمول مانند کهر تیره و قهوه‌ای سوخته و همچنین رنگ‌های نادر مانند مشکی خالص، قرمز و آبی قزل، طلایی و خال خالی. گفته شده است که اسب نسایی باستانی در مقایسه با اسبهای خالص بعدی که بعدها در تمدن ایران به وجود آمد و سری قلمی داشتند، سری ستبر و نیرومند داشتند که مشخصه اسبهای جنگی بودند. این مطلب این فرضیه را القا می‌کند که شاید اسبهای نسایی از نسل نمونه اولیه اسب جنگل باشند.

با توجه به منبعی، اسب نسایی بلند و فرز و چابک بود و دو پهلوئی آن را رنگ‌هایی متفاوت آراسته بود. یونانیان باستان آن را به خاطر نیسایا که محل پرورش آن اسب بود، اسب نسایی می‌گفتند و چینی‌ها آن را اسب آسمانی یا اژدهای گیاهخوار می‌گفتند! آن اسب با ارزش‌ترین اسب در دنیای باستان بود و به عنوان زیباترین اسبی که تاکنون وجود داشته شناخته شده است. بعضی از آنها مانند پلنگ نقطه نقطه بودند و بعضی مانند یک سکه تازه ضرب شده، طلایی بودند. بقیه قرمز و آبی قزل با نقاط تیره در بدن بودند. اسبهای نسایی سلطنتی نشانی از اشرافیت در ایران باستان بودند. دو اسب نسایی نر سفید، ارباب سلطنتی را می‌کشیدند در حالی که چهار تا از این اسبان شاهی ارباب هورامزدا را می‌کشیدند. سکه‌های نقره‌ای از زمان کوروش بزرگ او را در حالی که با نیزه بر پشت اسب، شیرها را شکار می‌کند نشان می‌دهد. به راحتی می‌توان تعبیر کرد که شجاعت و قابلیت کنترل اسبها بسیار مهمتر از رنگ در این موقعیتها می‌باشد و در حالت سواری بدون رکاب (در زمان کوروش رکاب وجود نداشت) نیاز به یک سواری نرم و راحت وجود داشت بنابراین می‌توان تصور کرد که اسب نسایی در برابر سایر اسبهای موجود در آن زمان مسلماً سواری بسیار نرمتری داشته است.

در طول سلطنت داریوش، اسب نسایی از ارمنستان تا ازبکستان نیز پرورش می‌یافت. اسب نسایی خواهان بسیاری داشت و یونانیان (بالاخص اسپارتانها) اسب نسایی را بعدها وارد کردند و آن را در اسطبلهای خودشان پرورش دادند و بسیاری از قبایل کوچ نشین (مانند Scythians) در درون و اطراف امپراطوری پارس نیز اسبهای نسایی را گرفتند، وارد کردند و یا دزدیدند. اسبهای نسایی قابلیت‌های جالبی داشتند که به فرزندانشان منتقل می‌کردند. یکی از آنها استخوانی دستگیره مانند در قسمت پیشانی آنها بود (horns) که اغلب به عنوان شاخ در نظر گرفته می‌شد. یونانیان بعدها اسبهای زیادی به شبه جزیره ایبری (قسمتهایی از پرتغال، اسپانیا و فرانسه و...) صادر کردند، جایی که اسب نسایی تاثیر عمیقی بر اجداد اسبهای ایبری کنونی گذاشت از قبیل کاردوسین، لوسیتانو، آندولسی، بارب و موستانگ اسپانیایی.

اسب نسایی برای اولین بار به طور گسترده توسط A.T. Olmstead به تفصیل در تاریخچه او از امپراطوری پارس توصیف شد. اسبهای سفید خالص اسبای شاه و خدایان بودند. کوروش بزرگ وقتی که یکی از اسبهایش هنگام گذشتن از رودخانه عرق شد، بسیار پریشان گشت و جایی از رودخانه را که اسبش در آن عرق شده بود، خشکاند. او معتقد بود که هر چیزی که بتواند چنین موجود زیبایی را بکشد، نباید اجازه حرکت داشته باشد Olmstead. همچنین نوشته است که سرچشمه مبارزات آشوری‌ها در حمله به مادها، اسبهای نسایی ایشان بود چرا که مادها اولین پرورش دهندگان اسب نسایی بودند.

اما نسا کجا بود؟ NISÂYA Nisa (later MPers. Nisây, Npers. Nesâ, Ar. Nasâ) یک اسم بسیار قدیمی از ناحیه و مکانهای متعددی در ایران می‌باشد که به آسانی قابل تشخیص از یکدیگر نمی‌باشند. آنها در منابع متعددی از زمانهای قدیم و اعصار میانی نام برده شده‌اند و برای مثال مقدسی فهرست بلندی از نسا (Nisâ) یا (Nasâ) دارد (برای نمونه فارس، همدان، کرمان، خراسان). هر چند گمان برده می‌شود که تنها چند مورد از مناطقی که اسم جدیدتر آنها نسا می‌باشد با مناطق اصلی که در گذشته نام آنها نسیایا بود در ارتباط باشند.

کشف نخستین گورستان اسب های تول تالش (خبرگزاری میراث فرهنگی)

تهران _ میراث خبر

گروه استان ها _ حسن ظهوری: کشف گورستان اسب های سه هزار ساله، کاوش گران تول تالش را به حیرت انداخت. این نخستین باری است که در یک گورستان باستانی بخشی به تدفین اسب اختصاص داده شده است. اسب از گذشته های دور تا امروز همراه انسان بوده است. این حیوان هم در کار، هم در زندگی روزمره و هم در جنگ همراه و



برآورنده نیاز های انسان بوده است به گونه ای که مرگ اسب به اندازه مرگ عزیزان، انسان را داغدار می کرده است.

«محمد رضا خلعتبری»، رئیس بخش پیش از تاریخ پژوهشکده باستان شناسی و سرپرست هیات کاوش های تول تالش با اشاره به کشف گورستان اسب در این محوطه باستانی گفت: «در دامنه گورستان پیش از تاریخ تول تالش با کمال تعجب به محوطه ای برخوردیم که به تدفین اسب اختصاص داده شده بود. این نخستین باری است که چنین موردی در یک محوطه باستانی دیده می شود و جای پرسش های فراوانی دارد». او گفت: «در این موضوع شکی نیست که اسب جایگاه ویژه ای در زندگی انسان پیش از تاریخ و انسان تاریخی داشته است اما این موضوع که احترام به اسب تا حدی بوده که گاه برای اسب ها، گورستانی اختصاصی در نظر گرفته می شده است جزء اکتشافات جدید باستان شناسی محسوب می شود».

به گفته خلعتبری پیش از این در کاوش های باستان شناسی کلورز و شهداد نیز تدفین اسب دیده شده بود اما در آن تدفین ها اسب به همراه صاحب خود دفن شده بود و هرگز گورستانی از اسب کشف نشده بود. هم اکنون از شیوه های آیینی تدفین اسب های تول تالش اطلاعی در دست نیست و باستان شناسان قصد دارند در فصل های آینده کاوش در این محوطه باستانی به مطالعه این موضوع بپردازند.

خلعتبری با اشاره به وسعت این گورستان ختصاصی اسب ها گفت: «هنوز از وسعت این گورستان اطلاعی نداریم اما با توجه به شکل پستی بلندی های زمین حدس می زیم حدود ۲ تا ۳ هزار متر از دامنه اختصاص به تدفین اسب داشته باشد». اسب ها همواره بهترین همراهان آدمی بوده اند و از آنجا که منطقه تول تالش کوهستانی است؛ اسب جزء حیوانات بسیار مهم این منطقه محسوب می شده و به همین علت برای انسان های آن دوران بسیار مورد احترام بوده است و به دلیل آن که مردم تول از یک سو با ماناها و از سوی دیگر با اورارتو ها همسایه بوده اند، اسب نقش تعیین کننده ای در زندگی این اقوام داشته است.

خلعتبری با اشاره به این نکته گفت: «اختصاص دادن گورستانی به اسب ها آن هم در دامنه گورستان انسان ها نشان می دهد که این حیوان برای انسان های آن دوران بسیار اهمیت داشته و آنقدر مورد احترام بوده که پس از مرگ نیز آن را در گورستانی اختصاصی تدفین می کردند».

تالش یکی از مهم ترین بخش های باستانی گیلان محسوب می شود، کشف گورستان هایی در اطراف تالش با وسعتی برابر با بهشت زهراي تهران نشان از تمرکز فرهنگی گسترده در این منطقه دارد .

دومین فصل از کاوش های باستان شناسی تول هفته گذشته پایان یافت و باستان شناسان اطلاعات تازه ای از زندگی اقوامی که ۳ هزار سال پیش در این منطقه می زیسته اند، بدست آوردند. سال گذشته کاوش های باستان شناسی در این منطقه منجر به کشف کتیبه ای میخی شد که به صورت دستبند در دستان زنی قرار گرفته بود

سرکلانتر ان اکاهو

آقای یونس گل باز و آقای مجتبی معتمدی امسال به لیست سرکلانتران اکاهو وارد شدند.

همه ما با سعی و زحمات هردوی این دوستان در مسابقات آشنا هستیم . که با منانت و حوصله به اسبهای و نمایش دهندگان کمک میکنند تا اجرای بهتری داشته باشند و میدان نیز آرام باشد و از هرگونه تشویش و اضطرابی بدور باشد.

شایان ذکر است که تنها سرکلانتری که توسط داوران برای ورود به اکاهو توصیه شد آقای مجتبی معتمدی است که در همه مسابقاتی که سرکلانتر بودند نظر داوران را به خود جلب

نموده است .

